

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال سیزدهم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۴۰۰، پیاپی ۵۰، صص ۷۵-۹۸

DOI: 10.22099/JBA.2021.39721.3969

درباره‌ی چند مکان جغرافیایی در شاهنامه (باهله، کارستان، مانوی، وریغ، دوک)

حمیده پروان*

زهرا ریاحی زمین**

چکیده

بنابر گزارش شاهنامه، هنگامی که خسرو پرویز در نبرد با بهرام چوبین به روم گریخت، از مناطقی که در شاهنامه، باهله، کارستان و مانوی نامیده شده‌اند، عبور کرد و به شهر وریغ فرود آمد. در این شهر با قیصر روم مکاتبه کرد و پس از دریافت لشکری از رومیان به آذربایجان بازگشت و در دشت دوک با بهرام روبه‌رو شد و او را شکست داد. چون جغرافیانگاران مسلمان اطلاع مبسوطی از مناطق تحت تصرف امپراطوری روم نداشته‌اند، نام این مکان‌ها در منابع جغرافیایی دوران اسلامی یا ضبط نشده‌اند یا به نام‌های دیگری ذکر شده‌اند. در این جستار کوشش شده است تا با استناد به منابع معتبر، جایگاه مناطق مزبور و در مواردی نام دیگر آن‌ها مشخص شود. روش تحقیق در انجام این پژوهش تحلیلی-توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. در این پژوهش مشخص شد که جایگاه قبیله‌ی باهله در فاصله‌ی شهر هیت تا رقه بوده و منظور از کارستان در شاهنامه

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز hparvan@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز riahizamin@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۳/۱۷

*** نویسندگان مقاله بر خود فرض می‌دانند مراتب سپاس و قدردانی خود را خدمت استاد فرهیخته زنده‌یاد جناب آقای دکتر اکبر نحوی که سهم زیادی در تنظیم این مقاله دارند، تقدیم کنند. حق بود ایشان اجازه فرموده بودند نامشان زینت‌بخش این مقاله باشد. نیز مقاله را به محضر ایشان تقدیم می‌دارند.

شهر مرزی حران است. نام‌های مانوی و وریغ برگرفته از واژه‌ی (Mannuorrha) (Aureth) است. جزء اول این نام (Mannu)، مانوی نام دژی در ادسا و (Aureth) اوپریت، نام باستانی شهر (Irrite) است که امروزه (Irridu) نامیده می‌شود و میان کرکمیش (قرقمیسا) و حران واقع است و اوریغ و وریغ در شاهنامه تلفظی دیگر از آن است. با توجه به توصیف تتوفیلاکت و فردوسی از محل نبرد روشن شد که دشت دوک نیز در شاهنامه اسمی عام است و به مسیر صعبالعبور و پرتگاه‌های محل جنگ اشاره دارد.

واژه‌های کلیدی: باهله، جغرافیای شاهنامه، دوک، کارستان، مانوی، وریغ.

۱. مقدمه

پیشینه‌ی پرداختن به نام جای‌ها در شاهنامه چندان دراز نیست و تنها در فرهنگ‌هایی که برای شاهنامه تألیف شده‌اند، درباره‌ی برخی اعلام جغرافیایی اظهارنظرهایی گذرا شده است؛ اما باین‌حال تعیین موقعیت جغرافیایی مازندران شاهنامه توجه محققان زیادی را به خود جلب کرد و کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه نگاشته شد. پژوهش منشی‌زاده (Monchizadeh: 1975) به زبان آلمانی، نخستین گام تحقیقی درباره‌ی وضعیت جغرافیا در حماسه و به‌طورخاص در شاهنامه است. در این تحقیق موقعیت جغرافیایی مازندران بررسی شده و مؤلف بر آن است که مازندران، منطقه‌ای در شرق ایران بوده و دیوان مازندران در اصل فرمانروایان هندی بوده‌اند. در این پژوهش علاوه بر مازندران درباره‌ی معانی خاور و باختر و جایگاه سیاوش‌گرد، گنگ‌دژ، فم‌الاسد، الانان، کاسه‌رود، کلات و برخی نام‌جای‌های دیگر در شاهنامه بحث شده است. پس از منشی‌زاده، کیا (۱۳۵۳)، ضیاءپور (۱۳۵۶)، دولت‌آبادی (۱۳۶۸) و مدی (۱۳۶۹) نیز به واکاوی موقعیت مازندران پرداختند. راهنمای نقشه‌ی جغرافیایی شاهنامه و فهرست ۳۲۵ نام جای آن نیز، حاصل پژوهش‌های شهیدی مازندرانی (۱۳۷۷) در نام‌های جغرافیایی و نیز نام کسان شاهنامه است. خطیبی (۱۳۸۹)، جایگاه اندیوشهر، سورستان، گندشاپور و سوراب را در شاهنامه و دیگر منابع جغرافیایی بررسی و برای دریافت صورت صحیح نام این مکان‌ها به دستنویس‌ها و منابع متعددی رجوع کرده است. آیدنلو (۱۳۸۹)، نیز با

بررسی دستنویس‌های شاهنامه، مافرخان را کوتاه‌شده ماه‌فرخان و مکانی در ناحیه‌ی اصطهبانات فارس دانست.

مای مرغ نیز از جمله شهرهایی است که به سبب ابهامی که درباره‌ی جایگاه آن در جغرافیای تاریخی وجود دارد، توجه محققان را به خود جلب کرده است. پژوهش و داد (۱۳۸۹)، کوششی است برای بازشناسی این مکان که در هر یک از دستنویس‌ها به صورت‌های گوناگون ثبت شده است. دو نام جای آرچنگ و نرآهو/ پی آهو در شاهنامه‌های چاپی و نیز در دستنویس‌ها به شکل‌های مختلفی نگاشته شده‌اند که تعیین موقعیت جغرافیایی این مناطق را با دشواری روبه‌رو کرده است. یاحقی (۱۳۹۱) با بررسی نسخه‌های خطی شاهنامه، ضبط صحیح این کلمات را مشخص کرده است، در نظر ایشان آرچنگ بر منطقه‌ی ارچنگان کلات نادر اطلاق شده و نرآهو/ پی آهو احتمالاً نام میدانی در مرز زابلستان به توران در افغانستان کنونی بوده است.

قربانی و زمردی (۱۳۹۶)، در پژوهشی در سیزده فصل، اعلام جغرافیایی شاهنامه را واکاوی کرده‌اند؛ علی‌رغم تلاش‌های نویسندگان، در مواردی اطلاعات جامعی به دست داده نشده است.

اصلانی و پورتمقی (۱۳۹۸)، نیز اعلام جغرافیایی شاهنامه را بررسی کرده‌اند. این پژوهش در مقایسه با تألیف قربانی و زمردی، در بسیاری از مدخل‌ها اطلاعات کامل‌تری به دست می‌دهد و از منابع جدیدتری استفاده شده است. همچنین مؤلفان در توضیح برخی مدخل‌ها که موفق به ارائه‌ی مطالب جدید نشده‌اند، آن‌ها را حذف نکرده‌اند تا راه پژوهش برای دیگر محققان گشوده باشد.

فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه که به کوشش سیدی (۱۳۹۹) تدوین شده است، جدیدترین پژوهش درباره‌ی اعلام جغرافیایی شاهنامه است. سیدی در این کتاب تمامی اعلام جغرافیایی شاهنامه را استخراج کرده و توضیح داده است. همچنین در این پژوهش به بیان دگرگونی‌ها و تغییراتی که تا به امروز در نام و مواضع جغرافیایی رخ داده، پرداخته شده است.

باوجود این تلاش‌های قابل‌تقدیر، هنوز بحث جغرافیای شاهنامه چنان‌که باید موردبررسی و واکاوی قرار نگرفته است و کم نیستند شهرها و مناطقی که شناسایی نشده‌اند یا آنچه درباره‌ی آن‌ها گفته شده است، بنابر دلایل و قرائنی درست به نظر نمی‌رسد. در این پژوهش برآنیم که چند منطقه‌ی جغرافیایی را که خسروپرویز هنگام فرار به روم از آنجا گذشته است، شناسایی کنیم و موردبررسی قرار دهیم و جایگاه آن‌ها را مشخص کنیم.

پادشاهی ساسانیان بخش مهمی از شاهنامه را به خود اختصاص داده است. در این بخش فردوسی به تفصیل به پادشاهی خسروپرویز، شورش بهرام چوبینه، فرار خسرو به روم و دریافت سپاهی از امپراتور روم و بازگشت او به آذربایجان برای نبرد با بهرام می‌پردازد. بر اساس گزارش شاهنامه، خسرو در این مسیر از مکان‌هایی به نام‌های یزدان‌سرای، باهله، کارستان و مانوی عبور می‌کند و در شهر وریغ فرود می‌آید و در این شهر پس از دریافت سپاهی از امپراتور روم و بازگشت به آذربایجان، در دشت دوک با بهرام می‌جنگد و او را شکست می‌دهد.

جغرافیانگاران مسلمان اطلاع مبسوطی از مناطق تحت تصرف روم نداشته‌اند، چنان‌که مؤلف معجم‌البلدان، در مدخل روم می‌گوید که در اخبار کشور روم نام‌هایی بوده است که او نتوانسته آن‌ها را بخواند و ضبط کند^۱ (رک. یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۳: ۹۸). با توجه به اینکه بخشی از مسیر فرار خسرو نیز در همین مناطق بوده، در دستنویس‌های شاهنامه هم این مکان‌ها به صور گوناگون نقل شده که نشان از ناآگاهی نسخه‌نویسان از این نام‌جای‌ها دارد. در تحقیقات اخیر نیز کمتر به این مناطق پرداخته شده است و توضیحاتی که درباره‌ی آن‌ها آمده، بعضاً درست نیست.

۲. بررسی مناطق جغرافیایی مسیر فرار خسرو به روم

پس از هرمزد فرزند او، خسرو، در سال ۵۹۰م. بر تخت سلطنت نشست. ابتدای پادشاهی خسرو با شورش بهرام چوبینه که خود را از نسل پادشاهان اشکانی می‌دانست و ادعای سلطنت داشت، همراه شد. خسرو که در آن زمان توانایی مقابله با بهرام را نداشت، ناچار

به روم گریخت و به پناه امپراتور موریکیوس (۶۰۲-۵۸۲م) درآمد. امپراتور موریکیوس، خسرو را با سپاهی یاری کرد، به شرط آنکه خسرو پس از پیروزی در جنگ، دارا^۲ و میافارقین^۳ را که پیش از این ایرانیان تصرف کرده بودند به رومیان بازپس دهد.

گزارش تاریخ‌نگاران سده‌های نخستین هجری درباره‌ی مکان‌هایی که خسرو پرویز هنگام رفتن به روم از آن‌ها عبور کرد، با یکدیگر سازگاری ندارد؛ بنابراین شایسته است پیش از پرداختن به روایت شاهنامه، نخست گزارش‌های مورخان را مرور کنیم.

بر مبنای روایت *اخبار الطوال*، خسرو از مداین به سمت فرات رفت و پس از عبور از فرات وارد شهر هیت^۴ شد و به صومعه‌ی راهبان رفت و پس از آن به قبایلی از اعراب رسید که او را در ساحل فرات همراهی کردند، خسرو سپس به یرموک و درگاه قیصر رفت و پس از دریافت سپاهی از قیصر در راه بازگشت ابتدا به ارمنستان رفت و سپس در آذربایجان اردو زد (رک. دینوری، ۱۳۷۱: ۱۱۵-۱۲۱).

در تاریخ طبری نیز چنین آمده که خسرو پس از شکست از بهرام، از بیابان‌هایی گذر کرد و وارد دیری شد. در این دیر لشکریان بهرام به او رسیدند و بندوی خسرو را با نیرنگ فراری داد. خسرو راهی انطاکیه شد و پس از دریافت سپاهی از پادشاه روم به آذربایجان و صحرا دلق بازگشت و در آنجا اردو زد و پس از پیروزی بر بهرام، به مدائن بازآمد (رک. طبری، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۳۱-۷۳۳).

بر اساس توضیحات *تاریخ‌نامه طبری (تاریخ بلعمی)*، خسرو با یاران خود راهی روم شد و پس از سه روز به حد شام رسیدند و وارد صومعه‌ای شدند. اینجا بندوی با نیرنگ خسرو را از دست سپاهیان بهرام که خود را به آن صومعه رسانیده بودند، فراری داد و خسرو در نزدیکی رود فرات به قبایلی اعرابی رسید. پس از آن به شهرهای رقه^۵ و انطاکیه رفت و پیکی به قسطنطنیه فرستاد و پس از گرفتن سپاهی از پادشاه روم راهی آذربایجان شد و به شهر شیز فرود آمد و پس از پیروزی بر بهرام به مداین بازگشت (رک. طبری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۸۳-۷۹۸).

علاوه بر مورخان مسلمان، تئوفیلاکت سیموکاتا^۶، مورخ بیزانس، نیز گزارش مبسوطی از فرار خسرو به روم و بازگشت او به آذربایجان به دست می‌دهد. او مسیر فرار خسرو

به روم و بازگشتش را چنین ترسیم می‌کند: خسرو و بهرام در نهروان با یکدیگر روبه شدند. خسرو در برابر بهرام منهزم شد و پس از گذر از دجله در مسیر فرات حرکت کرد و به شهر پیروز شاپور (الانبار)^۷ و سپس به قلعه‌ی عانات^۸ رسید. او پس از گذر از این قلعه‌ها در فاصله‌ی ده مایلی شهر سیرسزیوم^۹ (= کیرکسیوم) اقامت کرد و پس از چندی وارد شهرهای قسطنطنیه، ماردین^{۱۰} و دارا شد. او پس از دریافت سپاهی از امپراتور روم دارا را ترک کرد (رک. سیموکاتا، ۱۹۸۶: ۱۵۰-۱۸۰). تئوفیلاکت در شرح بازگشت خسرو پرویز به ایران از چند مکان نام می‌برد که در شاهنامه و منابع تاریخی ذکری از آن‌ها نشده است.^{۱۱}

تئوفیلاکت به سبب اطلاعات گسترده‌ای که از نواحی تحت تصرف روم داشت، در مقایسه با مورخان مسلمان از نواحی بیشتری یاد می‌کند و گزارش مبسوطی نیز از نبرد خسرو می‌دهد، درحالی‌که مورخان مسلمان فقط از شهرهای شناخته‌شده‌تر صحبت می‌کنند. توضیحات تئوفیلاکت درباره‌ی محل نبرد خسرو و اشاره او به گنرک در مشخص کردن جایگاه دشت دوک در شاهنامه می‌تواند راهگشا باشد.

در شاهنامه، مسیر فرار خسرو به روم و شهرهای بر سر راه او، در مقایسه با دیگر منابع تاریخی با جزئیات بیشتری بیان شده، هرچند نام این مکان‌ها در دستنویس‌ها به صور گوناگون ضبط شده‌اند که حاکی از ناشناختگی این شهرها نزد نسخه‌برداران شاهنامه بوده است.

بر مبنای روایت شاهنامه، خسرو در نهروان از بهرام چوبینه شکست خورد و سپس به تیسفون رفت و به توصیه‌ی پدرش، هرمزد، به سوی روم فرار کرد و به رباطی به نام یزدان‌سرای رسید:

چنین تا به نزد رباطی رسید	سر تیغ دیوار او ناپدید
کجا خواندندیش یزدان‌سرای	پرستشگهی بود و فرخنده‌جای
نشستنگه سوگواران بدی	بدو در سکوبا و مطران بدی

(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۸: ۵۲)

خسرو همچنان تاخت و از بیابان‌هایی عبور کرد تا به باهله رسید:

همی تاخت خسرو به پیش اندرون نه آب و گیا بود و نه رهنمون
عنان را بدان باره کرده یله همی راند ناکام تا باهله
(همان: ۷۴)

و پس از گذر از باهله به اولین شهر مرزی روم رسید:

چو برداشت لشکر از آن تازه‌بوم به تندی همی‌راند تا مرز روم
چنین تا بیامد بدان شارسستان که قیصر ورا خواندی کارستان
(همان: ۷۹)

و از کارستان به سوی مانوی (بانوی) و شارسستان وریغ رفت:

وزان شارسستان سوی مانوی راند که آنرا جهاندار بانوی خواند
ز بانویان هرک بیدار بود خردمند و راد و جهاندار بود،
سکوبا و رهبان سوی شهریار برفتند با هدیه و با نثار
بیود اندر آن شهر خسرو سه روز چهارم چو بفروخت گیتی فروز...
به ابر اندر آورد برنده تیغ جهانجوی شد سوی راه وریغ
که اوریغ بد نام آن شارسستان بدو در چلیپا و بیمارستان
(همان: ۸۱-۸۲)

و در شهر وریغ با قیصر مکاتبه کرد و پس از دریافت سپاهی از او، برای نبرد با بهرام به آذربادگان برگشت و در دشت دوک سراپرده زد:

سپاهی گزین کرد از آزادگان بیامد سوی آذربادگان
دو هفته برآمد به فرمان شاه دمدام به لشکرگه آمد سپاه
سراپرده زد شاه بردشت دوک چنان لشکری گشن و راهی سه‌دوک
و زانجایگه با سواران گرد عنان باره‌ی تیزتگ را سپرد
سوی راه چیچست بنهاد روی همی راند پیچان دل و راه‌جوی
به جایی که موشیل بود ارمنی که کردی میان بزرگان منی!
(همان: ۱۲۱)

اینک بنا بر منابع پیش‌گفته، می‌توان مسیر خسروپرویز را از مداین به سوی روم و بازگشت او را از شهری که سپاهیان رومی به او پیوستند، به صورت زیر ترسیم کرد:
تئوفیلاکت: [مداین] - گذر از فرات - پیروز شاپور (الانبار) - قلعه‌ی عانات - سیرسزیوم - قسطنطنیه - ماردین؛

دینوری: مداین - عبور از فرات - هیت - صومعه‌ی راهبان - قبایل اعرابی - یرموک؛

طبری: [مداین] - دیر راهبان - انطاکیه؛

تاریخ‌نامه طبری (بلعمی): مداین - صومعه‌ی راهبان - قبایل اعرابی - رقه - انطاکیه؛

فردوسی: تیسفون - رباط یزدان‌سرای - باهله - کارستان - مانوی (بانوی) - وریغ.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، توافقی میان گزارش مورخان پیش از فردوسی نیست؛ اما از آنجاکه روایت فردوسی به واسطه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری، مأخذ فردوسی، به خدای‌نامه‌ی پهلوی می‌رسد، اعتبار بیشتری دارد و چون هدف از این جستار آگاهی و آشنایی خوانندگان شاهنامه با مناطق مذکور در شاهنامه است، به این مناطق می‌پردازیم:

۱.۲. یزدان‌سرای

فردوسی از نخستین مکانی که خسرو در آن فرود می‌آید، به یزدان‌سرای و جایگاه سکوبا و مطران تعبیر کرده است. روشن است که مراد از یزدان‌سرای، یکی از دیرهای نزدیک به مدائن بوده. در منابع تاریخی به دیرهای متعددی در این منطقه مانند دیرالعاقول و دیر قُنی (رک. یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۲، ۵۲۱-۵۲۸) اشاره شده است که در جنوب مدائن قرار داشته‌اند و بدیهی است که بر سر راه خسرو به سمت روم قرار نمی‌گرفته‌اند. قاعدتاً دیر موردنظر باید در غرب مدائن بر سر راه روم واقع بوده باشد و چنین به نظر می‌رسد که یا نام مشخصی نداشته یا نام آن بر تدوین‌کنندگان شاهنامه‌ی ابومنصوری معلوم نبوده است؛ بنابراین فردوسی آنجا را یزدان‌سرای خوانده است.

گفتنی است که در عصر ساسانی آیین مسیحیت در ایران روی به گسترش نهاد و «در سال ۴۱۰ میلادی علاوه بر مرکز کل مذهبی، پنج مرکز جزء داشتند که هر یک در یکی

از شهرهای سواحل دجله بود... [و] مرکز کل در پایتخت یعنی شهر تیسفون بود» (نفیسی، ۱۳۸۸: ۸۷).

۲.۲. باهله

خسرو در نزدیکی فرات به قبیله‌ی باهله می‌رسد که در گذر از فرات به او کمک می‌کنند. اصلانی با بیان توضیحاتی درباره‌ی باهله، تعیین جای این قبیله در شاهنامه را ناممکن می‌داند (رک. اصلانی، ۱۳۹۸: ۴۳) و سیدی احتمال می‌دهد که جایگاه این قبیله در استان الانبار عراق یا در حدفاصل شهر الرمادی تا ابوکمال سوریه باشد (رک. سیدی، ۱۳۹۹: ۱۳۰).

باهله نام قبیله‌ای بزرگ از قبایل عرب عدنانی منسوب به باهله، همسر مالک بن اعصر و دختر صعوب بن سعد العشیره از اعراب بنی مذحج قحطانی، بوده است. «قبیله‌ی باهله پیش از اسلام در سرزمین یمامه سکونت داشتند» (کحاله، ۱۹۹۴: ۶۴) و «مهاجرت آنان عمدتاً از عربستان به سوی شام بود» (کاسکل، ۱۳۷۳: ۸۰۱). حتی تعداد زیادی از باهلان خراسان نیز به آنجا رفتند و بقیه به طرف بصره سرازیر شدند. «پس از ظهور اسلام پیش از آنکه سده‌ی نخست هجری به پایان برسد، مهاجرت‌هایی به جنوب ایران، عراق، اهواز، بحرین، بصره، شمال شرقی ایران، خراسان، شام و ارمنیه داشتند» (پزشک، ۱۳۶۷: ۳۰۰). در شاهنامه پس از باهله، از قبایل و بازرگانانی یاد شده که خسرو را در مسیر حرکت در امتداد فرات راهنمایی می‌کنند. در تاریخ‌نامه طبری (تاریخ بلعمی) نیز در این مسیر، از قبیله‌ی بنی طی یاد شده است (رک. طبری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۹۱). برای تعیین جایگاه این قبیله می‌توان از روایت دینوری هم کمک گرفت. او می‌نویسد که خسرو پس از اینکه وارد شهر هیت شد، به صومعه‌ی راهبان رفت و آن‌گاه به قبایلی اعرابی (که بلعمی از بنی طی و فردوسی از باهله نام می‌برد) رسید که او را تا ساحل فرات همراهی کردند (رک. دینوری، ۱۳۷۱، ۱۱۵-۱۲۱). از این گزارش‌ها و با توجه به کوچ عمده‌ی باهلان به شام که پیش‌تر به آن اشارت رفت، می‌توان نتیجه گرفت که جایگاه قبیله باهله در فاصله شهر هیت تا رقه در شمال سوریه‌ی امروزی بوده است.

۳.۲. کارستان

به گفته‌ی فردوسی، خسرو پس از عبور از فرات وارد اولین شهری مرزی ایران و روم شد و به نزدیکی شارستانِ کارستان رفت.

نام این مکان در دستنویس‌های شاهنامه به صورت‌های خارسان و کارسان نیز آمده است. در ترجمه‌ی عربی شاهنامه نیز نام این شهر کارستان ضبط شده است: «و سار فی طریقه الی ان وصل الی مدینه من مدن الروم تسمى کارستان» (بنداری، ۱۹۳۲: ۲۰۶).

قربانی و زمردی در ذیل مدخل کارستان می‌نویسند: «بلعمی نام این شهر مرزی را رقه و دینوری یرموک آورده است» (قربانی و زمردی، ۱۳۹۶: ۱۶۳). اصلانی نیز کارستان را دژ بیزانسی کارکنسیم می‌داند (رک. اصلانی و پورتقی، ۱۳۹۸: ۱۴۹)، حال آنکه فردوسی آنجا را شارستان خوانده است، نه دژ. سیدی نیز چنین می‌نویسد: «اگر این شهر واقعاً وجود می‌داشته، باید در حدود شهر دیرالزور سوریه باشد» (سیدی، ۱۳۹۹: ۴۸۰).

فردوسی در این ابیات به صراحت می‌گوید که این شهر را قیصر کارستان می‌خواند؛ پس کارستان باید نامی رومی باشد. برای مشخص کردن این شهر، کتیبه‌ی شاپور یکم، موسوم به کتیبه‌ی زرتشت بسیار راهگشا است؛ چون خسرو قاعدتاً برای رفتن به روم باید از همان مسیری گذشته باشد که پیش از او شاپور اول از آن گذشته بود. متن این کتیبه به معرفی سرزمین‌هایی می‌پردازد که شاپور اول در عهد فرمانروایی خود آن‌ها را فتح و خراج‌گزار دولت ساسانی کرده بود.

شاپور سه بار به روم لشکرکشی کرد و هر بار بخش‌هایی از روم را به تصرف درآورد. «او در لشکرکشی سوم خود، چنان‌که از متن کتیبه برمی‌آید، شهرهای کارای (حران) و ادُّسا (الرها) را به ایران الحاق کرد» (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۳۲). خسرو نیز پس از عبور از فرات، وارد شارستانی می‌شود که به گفته‌ی فردوسی، قیصر آن را کارستان می‌خوانده است. «شهر مرزی حران در زبان یونانی (Hai kharri) و در زبان رومی (Carrehae) نامیده می‌شود» (باسورث، ۲۰۰۳، ۱۳-۱۴)؛ بنابراین کارهائه، نام رومی شهر مرزی حران بوده که در شاهنامه به (کار+ستان) تغییر شکل یافته است. چنان‌که آمد، بلعمی این شهر

را رقه خوانده، حال آنکه رقه با فاصله‌ی دو سه روز از حران قرار دارد (رک. یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۲: ۵۳۹)؛ بنابراین گزارش بلعمی درست نیست.

۴.۲. مانوی

خسرو پس از عبور از کارستان وارد شارستان مانوی شد:

وزان شارستان سوی مانوی راند که آنرا جهاندار بانوی خواند
 ز بانویان هرک بیدار بود خردمند و راد و جهاندار بود،
 سکو با و رهبان سوی شهریار برفتند با هدیه و با نثار
 (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۸: ۸۱-۸۲)

مانوی در دستنویس‌های شاهنامه به صورت‌های بانوی، ماروی و مابوی آمده است (همان). از سخن فردوسی چنین برمی‌آید که مانوی و بانوی^{۱۲} یک شهر بوده‌اند. همچنان‌که بانوی نیز در مصراع دوم بیت اول، در دستنویس‌های شاهنامه به صورت‌های مانوی، مابوی آمده و بنداری نیز نام این شهر را مانوی ضبط کرده است: «ثم ركب منها و سار الی ان وصل مدینه المانوی فتلقاء الناس» (بنداری، ۱۹۳۲، ج ۲: ۲۰۶).

«شهیدی احتمال می‌دهد که شاید این نام گونه دیگری از مندیا (آمد) / دیار بکر امروزی باشد؛ زیرا مندیا نزدیک اوریغ است و خسرو پس از مانوی به اوریغ می‌رود» (اصلانی و پور تقی، ۱۳۹۸: ۱۶۹).

سیدی نیز احتمال می‌دهد: «مانوی شهری در حاشیه‌ی رود فرات در فاصله‌ی دیرالزور تا شهر رقه یا قالینوس، یا در ساحل نهر بلیخ در حدفاصل رقه در سوریه تا شهر اورفا یا وریغ در کشور ترکیه بوده است» (سیدی، ۱۳۹۹: ۵۶۶).

پیش از این توضیح دادیم که خسرو هنگام فرار به روم از همان مسیری حرکت کرد که شاپور هنگام لشکرکشی به روم آن را طی کرد. شاپور در پایان مسیر خود شهر ادسا را به تصرف درآورد. خسرو نیز پس از عبور از کارستان وارد شارستان مانوی و سپس وریغ شد؛ بنابراین وریغ باید در نزدیکی ادسا و مانوی نیز مکانی بین حران (کارستان به روایت شاهنامه) و ادسا باشد.

برای روشن شدن جایگاه مانوی، آثار جغرافی دانان یونانی و رومی بسیار راهگشا است. «[کتاب] منزلگاه‌های اشکانی اسیدور خاراکسی که بخشی از آن موجود است، یکی از معدود گزارش‌ها درباره‌ی مسیر بازرگانی میان سرزمین اشکانیان و روم در زمان نبرد میان این دو امپراطوری است. همان‌طور که از عنوان اثر برمی‌آید، گزارش اسیدور، خط سیر مسیر کاروان‌رو را از انطاکیه تا مرزهای هند به دست می‌دهد؛ یعنی ذکر می‌کند که از منزلگاه‌های تدارکات یا آن‌چنان که امروزه می‌نامند، کاروان‌سراهای تحت نظارت شاهنشاهی اشکانیان برای آسایش بازرگانان» (خاراکسی، ۱۳۸۷: ۳۵).

خاراکسی در شرح فاصله‌ی شهرهای حاشیه رود فرات از دژی به نام (Mannuorrha Auyreth) نام می‌برد. وی پس از برشمردن فاصله‌ی چند شهر و روستا در ساحل رود فرات از جمله روستای دایارا می‌افزاید که پس از آن خاراکس سیدای که نزد یونانیان به شهر آنتوسپاس معروف است، قرار دارد و سه فرسنگ آن سوتر کورایا واقع شده که دژی در باتانا است: «در سمت راست این مکان دژی به نام مانوئورها اوپیریت است و چاهی که ساکنان آن از آب آن برای نوشیدن استفاده می‌کنند» (همان، ۱۳۹۲: ۲۴).

میرزایی در تعلیقات کتاب خاراکسی می‌نویسد: «مانوئورها (Mannuorrha)، در لغت به معنی آبیاری است؛ زیرا این منطقه با شاخه‌ای از رود بلیخ آبیاری می‌شده است. مانوئورها از ترکیب مانو و اورها تشکیل شده است. مانو نام دژی در «ادسا» است و واژه‌ی دوم (orrha)، رونویسی از نام بومی شهر ادسا (Urhay) است» (همان: ۱۴۰). نام مانوئورها اوپیریت، نام‌های مانوی و اوریغ را که در شاهنامه نیز در پی هم آمده‌اند، به ذهن متبادر می‌کند.

ادسا در منابع اسلامی به «الرها» نیز معروف است. با توجه مطالب مذکور در فوق، مانوی در شاهنامه، نام دژی در ادسا (اورها/الرها) بوده است. این نکته نیز گفتنی است که نبرد سپاهیان شاپور با لشکریان والریانوس در نزدیکی ادسا/الرها روی داد. نام ادسا در متن پهلوی کتیبه به صورت (Wlh'y) آمده است. هینگ و هویزه این نام را (Urhay-Urha) خوانده‌اند (هینگ، ۱۹۳۹: ۸۳۳؛ هویزه، ۱۹۹۹: ۳۷).

۵.۲. وریغ

آخرین جایی که در مسیر فرار خسرو به روم از آن یا شده وریغ یا اوریغ است:

به ابر اندرآورد برنده تیغ جهانجوی شد سوی راه وریغ
 که اوریغ بد نام آن شارستان بدو در چلیپا و بیمارستان
 (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۸: ۸۲)

وریغ در دستنویس‌های شاهنامه به صورت‌های کریغ، فریغ، وزیغ، و اوریغ نیز به شکل‌های ریغ، وریغ، افریغ، اوزیغ آمده است (همان).

قربانی با استناد به قول دینوری، اوریغ را صومعه‌ای در شهر هیت دانسته است (رک. قربانی و زمردی، ۱۳۹۶: ۱۶۳-۱۶۴). در یادداشت‌های شاهنامه درباره‌ی این شهر چنین آمده است: «به نظر پاول هرن، وریغ یا اوریغ خوانش نادرست از (Andey) در پهلوی است که به گونه‌ی اندیو (بیت ۲۱۴۹ [خسروپرویز]) نیز آمده است و آن همان شهر آنتیوخا (انطاکیه) است. این شهر در سال ۳۰۰ پیش از میلاد در سوریه در بیست و دو کیلومتری کرانه مدیترانه به دست سلوکوس اول ساخته و به نام پدرش آنتیوخوس نامیده شد و پایتخت سلوکیان گردید» (خالقی مطلق، یادداشت‌ها، ج سوم، ۱۳۸۹: ۳۷). اصلانی نیز با نقل سخنان هرن می‌افزاید که «نام این شهر در تاریخ بلعمی رقه و در تاریخ یعقوبی و مروج الذهب، الرها ثبت شده است» (رک. اصلانی و پورتقی، ۱۳۹۸: ۳۷).

پیش‌تر ملاحظه شد که خسرو پس از عبور از هیت و کارستان (=حران) و مانوی، وارد اوریغ می‌شود؛ بنابراین نظر قربانی (۱۳۹۶: ۱۶۴-۱۶۳) درست نیست. نظر هرن نیز نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا اوریغ به هیچ‌وجه نمی‌تواند خوانشی از (Andey) پهلوی، (انطاکیه) باشد؛ اما حدس سیدی (۱۳۹۹: ۹۸) که احتمال داده است، اوریغ همان شهر ادسا یا (الرها) و یا رها باشد به واقعیت نزدیک‌تر است.

پیش‌ازین روشن شد که مانوی، نام دژی در الرها (ادسا) بوده است؛ بنابراین اوریغ نیز باید در حوالی همین شهر بوده باشد.

در کتاب منزلگاه‌های/شکائی، خاراکسی در کنار مانوئورها از شهری به نام اویریت (Auyreth/Aureth) نام می‌برد (رک. خاراکسی، ۱۳۹۲: ۲۴). «اویریت شهری بسیار

پراهمیت در ملتقای دو جاده‌ی باستانی بوده است؛ یکی جاده‌ای که از برندوم به حران می‌رفت و یکی جاده‌ای که از کارکمیش^{۱۳} به ادسا (الرّها) (ویدن گرن، ۱۳۹۷: ۱۶).

ویدنر، اویریت (Aureth) را شهر باستانی ایریت (Irrite) می‌داند که امروزه، اُردی / ایریدو Irridu/ordi نامیده می‌شود (رک. ویدنر، ۲۰۰۱: ۲۲۰ به نقل از کتاب *The world of the Aramaens I*). «(Irrite) شهری باستانی در شمال غربی بین‌النهرین بود که بین حران و کارکمیش واقع شده بود» (بریس، ۲۰۰۹: ۳۳۷). این ناحیه با (Aureth/Auyreth) که خاراکسی از آن نام می‌برد، مطابقت دارد و به نظر می‌رسد ایریت همان اوریت باشد که /اوریع در شاهنامه تلفظی دیگری از آن است. آنچه این نظر را تقویت می‌کند، گزارشی موجود از یک متن سریانی از تألیفات قرن هفتم میلادی است که در آن مسیر فرار خسرو از طریق جاده‌ی جنوبی یعنی پیروز شاپور، انات [=عانات]، هیت و کیرکسیوم [=سیرسزیوم] ذکر شده است (رک. رویدادنامه، ۱۳۹۸: ۱۴۷).

خسرو در اوریع اقامت کرد و پیکی به سوی قیصر روم (امپراطور موریکیوس) فرستاد و از او درخواست کمک کرد. قیصر نیز به شرط اینکه خسرو سی‌ونه شارستانی را که به تصرف ایرانیان درآمده بود به آن‌ها پس بدهد، درخواست او را پذیرفت. نکته‌ی جالب‌توجه این است که در متن کتیبه‌ی شاپور نیز از زبان او آمده است که روی هم سی‌وهفت شهرستان با نواحی اطراف آن را تصرف کرده است. قیصر سپاهی در اختیار خسرو گذاشت و خسرو به سمت آذربایجان که هم‌پیمانان او در آنجا مستقر بودند، حرکت کرد و در دشت دوک اردو زد.

۶.۲. دشت دوک

در شاهنامه چندجا از دشت دوک یاد شده است:

الف) خسرو برای جنگ با بهرام از روم بازمی‌گردد و در دشت دوک سراپرده می‌زند و از آنجا به سوی چیچست می‌رود:

سراپرده زد شاه بر دشت دوک	چنان لشکری گش و راهی سه دوک
و زانجایگه با سواران گرد	عنان باره‌ی تیزتگ را سپرد

سوی راه چیچست بنهاد روی همی راند پیچان دل و راهجوی
به جایی که موشیل بود ارمنی که کردی میان بزرگان منی!
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۸: ۱۲۱)

(ب) خسرو از چیچست به آذرگشسب می‌رود و سپس به دشت دوک بازمی‌گردد:
و زان دشت بی‌بر برانگیخت اسپ همی تاخت تا پیش آذرگشسب
به واژ اندرآمد به آتشکده دلش بود یکسر به درد آرده!...
سوی دشت دوک اندرآورد روی همی شد خلیده دل و راهجوی!
(همان: ۱۲۳-۱۲۴)

(ج) بهرام نیز با لشکریان خود در دشت دوک سراپرده می‌زند:
به ایرانیان گفت: صف برکشید همه کشور دوک لشکر کشید!
(همان: ۱۳۰)

(د) خسرو و چند تن دیگر برای بررسی میزان لشکریان بهرام چوبینه به بالای کوه دوک می‌روند:

نشستند بر کوه دوک آن سران نهاده دو دیده به فرمانبران
(همان: ۱۳۱)

دوک در دستنویس‌های شاهنامه به صورت‌های توک، سوک، سلوک، شلوک، سدوک و نوک (رک. فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۸: ۱۲۱) نیز آمده است. بنداری نیز که این مکان را نمی‌شناخته، در بیت‌هایی که ذکر شد، دوک را در معنی لغوی آن به ارض الحلفا و ارض المغازل (بنداری، ۱۹۳۲، ج ۲: ۲۱۲) ترجمه کرده است. حلفا به نوعی علف پهن گفته می‌شود که با آن حصیر می‌بافتند و در فارسی دوخ نامیده می‌شود (رک. تبریزی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۸۹۱ ذیل دوخ). مغازل، جمع مغزل نیز به معنی دوک بافندگی است. هنگامی که خسرو با یاران خود بالای کوه دوک می‌روند، بنداری می‌گوید: «و سعد برویز فی اصحابه الایرانین تلا» (بنداری، ۱۹۳۲، ج ۲: ۲۱۴)، وی کوه دوک را به تلا= تپه ترجمه کرده است. چنان‌که آمد، تئوفیلاکت، محل نبرد خسرو و بهرام را در حوالی گنزک و رودخانه بلارات نوشته است (رک. تئوفیلاکت، ۱۹۸۶: ۱۸۰). بنابر گزارش تاریخ طبری، خسرو پس از

بازگشت از روم برای نبرد با بهرام در صحرای دنق سراپرده زد (رک. طبری، بی‌تا: ۱۸۰). در تاریخ‌نامه طبری (تاریخ بلعمی) نیز چنین آمده که خسرو به شهر شیز فرود آمد (رک. طبری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۹۸).

نولدکه نویسنش دوک را قطعی نمی‌داند؛ اما معتقد است که این کلمه (دوک)، حداقل حروف غیرمصوت «د» و «ن» و «ک» را که در کلمات عربی دنک و دنق آمده است، تأیید می‌کند؛ زیرا «ن» و «و» در خط پهلوی دارای یک علامت است (رک. نولدکه، بی‌تا: ۴۷۸). با توجه به اینکه در متون جغرافیایی و تاریخی، مکانی به نام دوک یا دنک و دنق وجود ندارد، قربانی احتمال می‌دهد ممکن است که کوه دوک اشاره به کوه‌هایی داشته باشد که شبیه دوک یا کله قند باشند. او در ادامه‌ی توضیحات خود موقعیت جغرافیایی شهر سراب، یکی از شهرهای نزدیک اردبیل، را با کوه دوک متناسب می‌داند و نتیجه می‌گیرد که کوه دوک می‌تواند در دشت سراب واقع بوده باشد (رک. قربانی و زمردی، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

اصلانی درباره‌ی دشت دوک می‌نویسد: «امروزه در جنوب شرقی ارومیه جایی به نام دول وجود دارد که ممکن است همان دشت دوک موردنظر در شاهنامه باشد. مشکور دشت داناک در آذربایجان را که جلگه‌ای در نزدیکی گنزک است، همان دشت دوک می‌داند» (اصلانی و پورتقی، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

سیدی نیز احتمال می‌دهد که شهر و استان دهکوک کشور عراق، در شمال شهر و استان موصل و غرب دریاچه‌ی ارومیه ایران، همان دوک باشد که در قدیم به‌صورت دکوک، دقوق و دقوقا هم نوشته می‌شده است (رک. سیدی، ۱۳۹۹: ۳۰۸).

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، نولدکه درباره‌ی نویسنش صحیح دوک تردید دارد. از طرفی دوک، دنک و دنق نیز هیچ‌کدام در متون جغرافیایی و تاریخی یافت نمی‌شود که بتواند حدس نولدکه را تأیید کند. تئوفیلاکت نیز محل نبرد خسرو و بهرام را در جایی به نام گنزک در نزدیکی رود بلارات ثبت کرده است که این مکان با حدس قربانی و سیدی مطابقت چندانی ندارد.

مینورسکی نیز احتمال می‌دهد که دوک همان دول، ناحیه‌ای در شرق دریاچه‌ی ارومیه باشد و به *راحه‌الصدور* استناد می‌کند که دول را در یک منزلی تبریز نوشته است و از *نزهه‌القلوب* نیز نقل می‌کند که از شش ناحیه‌ی مراغه را گاو‌دول ذکر کرده است که رود موردی‌چای در آنجا جاری است. او بر آن است که صحنه‌ی نبرد خسرو با بهرام چوبین را باید در مجاورت موردی‌چای جست‌وجو کرد (رک. مینورسکی، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۴). وی کوه دوک را با کوه مندیل‌سر و کنزک را در قول تئوفیلاکت با شهر شیز یکی می‌داند و به قول یاقوت حموی استناد می‌کند که ذیل کرنا (کنزک) می‌گوید: «هی بلیده بینها و بین مراغه نحو سته فراسخ. فیها معبد للمجوس و بیت نار قدیم و ایوان عظیم عال» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۴۵۹)؛ بنابراین محدوده‌ی نبرد خسرو و بهرام باید در نزدیکی مراغه باشد که در شاهنامه دشت دوک خوانده می‌شود.

با توجه به موقعیت جغرافیایی کوهستانی ناحیه‌ی مراغه و نیز توصیف فردوسی از صعب‌العبور بودن صحنه‌ی نبرد، اکنون می‌توان نکات دیگری هم در این باره مطرح کرد؛ زیرا فردوسی در بیت:

سراپرده زد شاه بر دشت دوک چنان لشکری گشن و راهی سه دوک

(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۸: ۱۲۱)

به «راهی سه دوک» نیز اشاره کرده است؛ بنابراین راه سه دوک، باید با دشت دوک مرتبط باشد. به علاوه تئوفیلاکت، هنگامی که به توصیف آرایش جنگی سربازان خسرو برای نبرد با بهرام می‌پردازد، به این موضوع اشاره می‌کند که سپاهیان خسرو مجبور شدند که به سه دسته تقسیم شوند و از سه راه وارد میدان جنگ شوند. از آن طرف لشکر بهرام نیز به سه دسته تقسیم شدند و در دامنه‌ی کوه‌ها عقب نشینی کردند و جنگ در بین قله‌ها و دامنه کوه‌ها ادامه یافت (رک. تئوفیلاکت، ۱۹۸۹: ۱۷۹). این نکته نیز گفتنی است که در زبان مازندرانی دوک به معنای مسیر صعب‌العبور، پرتگاه و دره به کار می‌رود (رک. اشرفی و همکاران، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۹۲). گنزک و دشت دوک در منطقه‌ی کوهستانی قرار دارند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که منظور فردوسی در مصراع دوم بیت چنین است که خسرو سه لشکر انبوه را از سه مسیر صعب‌العبور / گردنه و پرتگاه عبور می‌دهد؛ پس در این ابیات،

کوه دوک / دشت دوک اسمی عام است، نه اسم خاص و به مسیر صعب‌العبور و پرتگاه‌های این منطقه اشاره دارد. در بیت:

به ایرانیان گفت: صف برکشید همه کشور دوک لشکر کشید!

(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۸: ۱۳۰)

نیز به نظر می‌رسد که کشور دوک به معنای منطقه‌ی دوک به کار رفته است؛ زیرا کلمه‌ی کشور در معنای منطقه در شاهنامه به کار رفته است، همچنان‌که در این بیت:

ز هر کشوری موبدی سالخورد بیاورد کاین نامه را گرد کرد

(همان، ج ۱: ۱۲)

بنابراین در بیت مورد بحث، کشور دوک به معنای منطقه‌ای کوهستانی و صعب‌العبور نیز می‌تواند باشد که با موقعیت جغرافیایی گنزک مراغه مطابقت دارد. به علاوه امروزه نیز، روستاهایی با نام دوک خوانده می‌شوند که از آن جمله می‌توان به روستای دوک در نزدیکی قائمشهر و روستای دوک در استان کهگیلویه و بویراحمد اشاره کرد که هر دو در مسیری کوهستانی قرار گرفته‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

با بررسی کتیبه‌ی شاپور و نیز آثار مورخان بیزانس چون ایسیدور خاراکسی و تئوفیلاکت که از منابع تحت تصرف روم آگاهی بیشتر داشتند و مطابقت آن با گزارش‌های مورخان مسلمان، جایگاه مناطق یاد شده در شاهنامه، باهله، کارستان، مانوی (بانوی)، وریغ و دوک مشخص شد که بدین ترتیب است: با کنار هم قراردادن روایت شاهنامه، طبری، دینوری و با توجه به اینکه قبیله باهله کوچ‌نشین و در سرزمین‌های مختلفی پراکنده بوده‌اند، جایگاه باهله در فاصله شهر هیت تا رقه بوده است و خسرو در فاصله‌ی این دو شهر به این قبیله رسیده بوده است. خسرو پس از عبور از فرات وارد شارستانی شد که به روایت فردوسی، قیصر آن را کارستان می‌خواند. چنان‌که آمد، شهر مرزی حران در زبان یونانی (Hai kharri) و در زبان رومی (Carrehae) نامیده می‌شود؛ بنابراین شارستان کارستان که فردوسی از آن نام می‌برد، نام رومی شهر مرزی حران، کارهائه است که در شاهنامه

به (کار+ستان) تغییر شکل یافته است. او پس از عبور از کارستان وارد مانوی می‌شود. خاراکسی در توصیف شهرهای حاشیه رود فرات از دژی به نام (Mannuorrha Auyreth) نام می‌برد. مانوئورها از ترکیب مانو و اورها تشکیل شده است و به معنای آبیاری است؛ چون این ناحیه از طریق رودخانه‌ی بلیخ آبیاری می‌شده است. بخش دوم کلمه (Mannuorrha)، (Orrha) رونویسی از نام بومی شهر ادسا است که در منابع جغرافیایی عربی «الرها» خوانده شده است و مانوی نیز نام دژی در ادسا/الرها بوده است. منظور از مانوی در شاهنامه، دژ مانوی در شهر ادسا/الرها است. بخش سوم واژه (Mannuorrha Auyreth)، (Auyreth) روشن‌کننده‌ی جایگاه وریغ در شاهنامه است. ویدنر، اویرت (Aureth) را شهر باستانی (Irrite) می‌داند که امروزه (Irridu/ordi) نامیده می‌شود. (Irrite) شهری باستانی در شمال غربی بین‌النهرین بود که بین حران و کارکمیش واقع شده بود. این ناحیه با (Aureth/Auyreth) خاراکسی از آن نام می‌برد، مطابقت دارد و بنابراین ایریت باید همان اوریت باشد که اوریغ در شاهنامه تلفظ دیگری از آن است.

خسرو پس از بازگشت از روم در دشت دوک با بهرام جنگید. تئوفیلاکت محل نبرد را گنزک ثبت کرده است که منطقه‌ای در نزدیکی مراغه و رود موردی‌چای است. فردوسی در مصراع دوم بیت:

سراپرده زد شاه بر دشت دوک چنان لشکری گش و راهی سه دوک

(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۸: ۱۲۱)

به توصیف لشکر خسرو و راهی که لشکریان خسرو از آن عبور کرده بودند، می‌پردازد؛ بنابراین راه سه دوک، با دشت دوک مرتبط است. تئوفیلاکت هنگامی که به توصیف آرایش جنگی سربازان خسرو برای نبرد با بهرام می‌پردازد، به این موضوع اشاره می‌کند که سپاهیان خسرو مجبور شدند که به سه دسته تقسیم شوند و از سه راه وارد میدان جنگ شوند؛ از آن طرف لشکر بهرام نیز به سه دسته تقسیم شدند و در دامنه‌ی کوه‌ها عقب‌نشینی کردند و جنگ در بین قله‌ها و دامنه‌ی کوه‌ها ادامه یافت. براساس توصیف فردوسی دوک منطقه‌ی کوهستانی و صعب‌العبور بوده است. گنزک نیز در جایگاهی کوهستانی واقع

شده است. در زبان مازندرانی دوک به معنای مسیر صعب‌العبور، پرتگاه و دره به کار رفته است. با توجه به کلمه‌ی سه دوک و تقسیم سپاهیان به سه دسته و همچنین موقعیت جغرافیایی کوهستانی دوک و گنژک، منظور فردوسی در مصراع دوم بیت باید چنین باشد که خسرو سه لشکر انبوه را از سه مسیر صعب‌العبور / گردنه و پرتگاه عبور داد؛ بنابراین کوه دوک / دشت دوک در شاهنامه، اسمی عام است، نه اسم خاص و به مسیر صعب‌العبور و پرتگاه‌های این منطقه اشاره دارد.

یادداشت‌ها

۱. «و فی أخبار بلاد الروم أسماء عجزت عن تحقیقها و ضبطها فلیعذر الناظر فی کتابی هذا».
۲. دارا (Dara): نام قلعه‌ای در بین‌النهرین (رک. ماکسمیوک، ۱۳۹۷: ۱۴۸).
۳. میافارقین: نام شهری مشهور در دیار بکر (رک. یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۵: ۲۳۶).
۴. هیت: نام شهری در حاشیه‌ی فرات با نخل‌های فراوان که در شمال الانبار واقع شده است (همان، ۱۹۹۵، ج ۵: ۴۲۱).
۵. رقه: نام شهری مشهور در کرانه‌های فرات با دوری سه روز راه از شهر حران (همان، ۱۹۹۵، ج ۲: ۵۳۹).
۶. تئوفیلاکت سیموکاتا (Theophylact Simocatta): او را واپسین تاریخ‌نگار بزرگ سده‌های میانه‌ی بیزانس می‌دانند. تئوفیلاکت سیموکاتا در تاریخ خود به مناسبات ایران و بیزانس در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌پردازد. او همچنین درباره‌ی مناسبات ایران و روم، تشکیلات داخلی شاهنشاهی ساسانی، تحولات اواخر دوره‌ی ساسانی به‌ویژه دوره پادشاهی هرمزد چهارم، شورش بهرام چوبین و خسرو دوم اطلاعات مهمی ارائه کرده است.
۷. نام این شهر در متن تاریخ تئوفیلاکت به‌صورت (Abbaron) آمده است و مترجمان آن را شهر الانبار، شهری در کرانه‌ی فرات در ده فرسنگی بغداد که ایرانیان آن را پیروز شاپور می‌خواندند، می‌دانند (رک. تئوفیلاکت، ۱۹۸۶: ۲۷۹).
۸. عانات (Anathon)، نام قلعه‌ای در حاشیه‌ی فرات در میانه‌ی راه الانبار تا سیرسزیوم (همان).

۹. سیرسزیوم (Circesium) نام شهری در ملتقای رود خابور و فرات (همان: ۲۸۳). نام قلعه‌ای در اسروئن (رک، ماکسمیوک، ۱۳۹۷: ۱۴۶) که در منابع دوران اسلامی، قَرَقِسیاء ضبط شده است (رک. یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۴: ۳۲۸).
- ۱۰- ماردین (Mardes): نام باستانی شهر ماردین در جنوب ترکیه (رک. تئوفیلاکت: ۱۹۸۶: ۲۸۷). نام قلعه‌ای در اسروئن (رک. ماکسمیوک، ۱۳۹۷: ۱۵۵).
۱۱. براساس گزارش تئوفیلاکت، خسرو در مسیر بازگشت خود به ایران، به شهر آمد (قلعه‌ای در پنج مایلی جنوب دارا) رفت و با عبور از مسیر غربی رود دجله وارد مکانی به نام (Dinabadon?) و (Chnaithas?) شد و با گذر از سیراگانون (نام منطقه‌ای در ساحل غربی ارومیه) به محل نبرد با بهرام یعنی کنزنک و رودخانه‌ی بلارات (شاخه‌ای از رودخانه‌ی سروک که به دریاچه‌ی ارومیه می‌ریزد) رسید (رک. تئوفیلاکت، ۱۹۸۶: ۱۵۶-۱۹۰).
۱۲. اگر ضبط بانوی صحیح باشد، احتمال دارد که منظور از بانوی، شهر/ دژ باتن باشد. در کتیبه‌ی شاپور اول، در ضمن شهرهایی که تحت تصرف شاپور درآمد، به شهری به نام باتن اشاره شده است. نام این شهر در متن پهلوی کتیبه به صورت (btn'n) آمده است. هنینگ با توجه به مسیر لشکرکشی شاپور و همچنین با توجه به نام دیگر شهرهای متصرفه‌ی شاپور این نام را به صورت (Batnae/Bathnae/Batnan) خوانده است (رک. هنینگ، ۱۹۳۹: ۸۲۵-۸۲۶). بنابر گفته‌ی پروکوپئوس، «باتن» دژ کوچکی در یک منزلی «الرها» بود و هنگامی که خسرو انوشیروان مصمم گردید که این شهر را محاصره کند، نخست به این دژ آمد و شب را در آنجا گذراند و روز بعد بامدادن با همه‌ی لشکریان خود به جانب شهر حرکت کرد (رک. پروکوپئوس، ۱۳۶۵: ۱۶۰). در گزارش خاراکسی نیز به دژ باتن در یک منزلی «الرها» اشاره شده است (خاراکسی، ۱۳۹۲: ۲۴). اگر ضبط بانوی صحیح باشد، با توجه به محل قرارگرفتن این شهر/ دژ در یک منزلی الرها، احتمال دارد که منظور از بانوی در شاهنامه، باتن باشد.
۱۳. کارکمیش (Carchamishe)، همان سیرسزیوم (کیرکسیوم) است که در منابع دوران اسلامی، قَرَقِسیاء ضبط شده است (رک. یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۳۲۸).

منابع

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۹). «مافرخان، نام‌مکانی در شاهنامه». *نامه‌ی فرهنگستان*، شماره‌ی ۴۲، صص ۸۲-۸۶.
- اصلانی، فرهاد و پورتنقی، معصومه. (۱۳۹۸). *هفت اقلیم، فرهنگ جغرافیایی شاهنامه*. تهران: نگاه معاصر.
- پروکوپوس. (۱۳۶۵). *جنگ‌های ایران روم*. ترجمه‌ی محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پزشک، منوچهر، (۱۳۶۷). «باهله». *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورنا. (۱۳۷۲). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه‌ی عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف. (۱۳۶۱). *برهان قاطع*. به تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- خاراکی، ایسیدور. (۱۳۸۷). *منزلگاه‌های اشکانی*. ترجمه و تحقیق علی اصغر میرزایی، تهران: ماهی.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۹). «اندیوشهر، سورستان، گندی‌شاپور، سوراب». *چون من در این دیار؛ جشن‌نامه‌ی استاد رضا انزابی‌نژاد*، به کوشش محمدرضا راشد محصل و همکاران، تهران: سخن، صص ۱۶۹-۱۸۰.
- دولت‌آبادی، هوشنگ. (۱۳۶۸). «سودای گشودن مازندران». *آینده*، شماره‌ی ۳-۵، صص ۲۳۸-۲۴۹.
- دینوری، احمد بن داود. (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*. ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- رویدادنامه. (۱۳۹۸). ویرایش و ترجمه از سریانی و تفسیر نصیرالکعبی، ترجمه‌ی صمد ملکی، تهران: شفیعی.
- سیدی فرخند، مهدی. (۱۳۹۹). *فرهنگ‌های جغرافیایی تاریخی شاهنامه*. تهران: نی.

الشاهنامه. (۱۹۳۲). ترجمه‌ی ابوالفتح بن علی البنداری، به تصحیح عبدالوهاب عزام، قاهره: دارالکتب.

شهیدی مازندرانی، حسین. (۱۳۷۷). فرهنگ شاهنامه، نام‌کسان و جای‌ها. تهران: بنیاد نیشابور.

ضیاءپور، جلیل. (۱۳۵۶). «مازندان فردوسی کجاست؟». شاهنامه‌شناسی، تهران، صص ۳۵۶-۳۶۶.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲). تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر

_____ (۱۳۷۸). تاریخ‌نامه طبری. ج ۲، ترجمه‌ی محمد بن محمد بلعمی، به تصحیح محمد روشن، تهران: سروش.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه. ج ۱، ۸، ۱۱، به‌کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف اسلامی.

قربانی، خاور و زمردی، حمیرا. (۱۳۹۶). جغرافیای جامع شاهنامه‌ی فردوسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

کاسکل. و (۱۳۷۳). باهله. دانشنامه جهان اسلام. ج ۱، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی. کحاله، عمر بن رضا. (۱۹۹۴). معجم القبائل العرب القديمة والحديثة. ج ۱، بیروت: موسسه الرساله.

کیا، صادق. (۱۳۵۳). شاهنامه و مازندان. تهران: چاپخانه‌ی تمدن.

گروه مؤلفان. (۱۳۸۲). فرهنگ واژگان تبری. ج ۲، زیر نظر جهانگیر اشرفی، تهران: احیاء کتاب.

ماکسمیوک، کاتازینا. (۱۳۹۷). جغرافیای جنگ‌های ایران و روم. ترجمه‌ی پرویز حسین طلائی، تهران: امیرکبیر.

مدی، ارژنگ. (۱۳۶۹). «سخنی پیرامون جغرافیای اساطیری و حماسی». فرهنگ، شماره‌ی ۷، صص ۲۹۵-۳۰۲.

مینورسکی، ولادمیر فنودوروویچ. (۱۳۷۹). *نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آن‌ها در آتروپاتن (ماد)*. ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران: پژوهنده.

نفیسی، سعید. (۱۳۸۸). *تاریخ تمدن ایران ساسانی*. تهران: پارسه.

نولدکه، تئودور. (بی‌تا). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی عباس زریاب‌خویی. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار علمی.

وداد، فرهاد. (۱۳۸۹). «مای و مرغ؛ میدان جنگ میان خاقان چین و هپتالیان». *دریچه؛ ویژه‌نامه‌ی سرایش شاهنامه*، شماره‌ی پاییز و زمستان، صص ۱۲۹-۱۳۴.

ویدن‌گرن، گئو. (۱۳۹۷). *رویاریبی فرهنگی ایرانیان و سامیان در روزگار پارتیان*. ترجمه‌ی بهار مختاریان، تهران: آگه.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). «دوجای‌نام ناشناخته در شاهنامه». *جستارهای ادبی*، شماره‌ی ۱۷۹، صص ۲-۱۷.

یاقوت حموی، (۱۹۹۵). *معجم‌البلدان*. بیروت: دار صادر.

- Bosworth. C.E. (2003). HARRAN. *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XII, Fasc. 1, pp. 13-14
- Bryce, Trevor (2009). *The Routledge Handbook Of The Peoples And Places Of Ancient Western Asia*, London And New York: Routledge.
- Hening, W.B. (1939), *The Great Inscription of Sapur I*, Bulletin of the School of Oriental Studies, University Of London. Vol.9, No.4.
- Monchizadeh, Davud, (1975). *Topographisch-historische studien zum iranischen nationalepos*, Wiesbaden: Abhandlungen fur die kunde des morgenlandes.
- The World of the Aramaens I* (2001) . Biblical studies in Honour of Paul-Eugéne Dion, Edited by P.M Michéle Daviau, John W. Wevers and Michael Weigl. Journal for the study of the old Testament .England.
- Whitby, micheal and Whitby, marry (1986). *The History Of Theophylact Simocatta: An English Translation Whit Introduction And Notes*, Oxford: Oxford university press.